

Views and limitations of historical study [Sira] Mohammad

Author: Andreas Goerke*

Translator: Mohammad Taghavi**

Abstract

The present article is a translation of Andreas Gurke's article on the limitations of the historical study of the biography of Muhammad (PBUH). This article was published in 2011 in the Harald Motsky Festival. In this article, Gorky considers Islamic sources, despite all its problems and limitations, as the best source for studying the life of the Prophet (PBUH). The main focus of this article is on how to deal with these sources and the methods of their critique, and for this purpose, four main methods are described in this regard.

Keywords

Holy Prophet (PBUH), Sira, historical study, historical sources, methods of criticism

* Lecturer in Islamic Studies, Edinburgh University, Scotland. a.goerke@ed.ac.uk

** PhD Student in Islamic History, Tehran University, Tehran, Iran

دیدگاه‌ها و محدودیت‌های مطالعه تاریخی [سیره] محمد

مؤلف: آندریاس گورکه*

مترجم: محمد تقوی**

چکیده

نوشتار حاضر، ترجمه مقاله آندریاس گورکه^۱ درباره محدودیت‌های مطالعه تاریخی سیره محمد(ص) است.^۲ این مقاله در سال ۲۰۱۱ میلادی در جشن‌نامه هارالد موتسکی^۳ منتشر شد. گورکه در این مقاله، منابع اسلامی را باوجود تمام مشکلات و محدودیت‌هایش، کماکان بهترین منبع برای بررسی زندگانی پیامبر(ص) می‌داند. تکیه اصلی این مقاله مبتنی بر نحوه برخورد با این منابع و شیوه‌های نقد آنهاست و بدین‌منظور چهار شیوه اصلی در این‌باره شرح داده شده است.

کلیدواژگان: پیامبر اکرم(ص)، سیره، مطالعه تاریخی.

* مدرس مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبورگ، اسکاتلند a.goerke@ed.ac.uk

** دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۳

Copyright © IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

1. Andreas Goerke

۲. مترجم خود را قدردان مؤلف محترم مقاله می‌داند که با مطالعه ترجمه حاضر و انجام اصلاحاتی جزئی، صحت آن را تأیید کرده است.

3. Harald Motzki

مقدمه

مسئله اعتبار منابع اسلامی درباره سیره پیامبر، از همان نخستین گام‌های آغاز مطالعات اسلامی در غرب، مورد مناقشه اسلام‌پژوهان غربی بوده است. عده‌ای همچون گلدتسیهر^۱ و ساخت^۲ با دیدگاهی افراطی، منابع سیره و فقه اسلامی را همچون منابع حدیثی صدر اسلام، به دلیل فاصله زمانی تدوین این آثار با وقایعی که از آنها نام می‌برد، فاقد اعتبار می‌دانند. این دیدگاه تا سال‌های اخیر نیز هنوز مورد قبول عده‌ای از محققان است و بر این اساس، افرادی چون پاتریشیا کرون^۳ و مایکل کوک^۴ با نگارش کتاب «هاجرسم»^۵ (Crone & Cook, 1977)، تاریخ صدر اسلام را بر پایه منابع مسیحی، یهودی و زرتشتی نگاشتند و منابع اسلامی را فاقد چنین اعتباری دانستند. رابرت هویلند^۶ نیز با تأسی از همین شیوه، کتاب «اسلام از دریچه چشم دیگران» (Hoyland, 1977) را نوشت. در دهه‌های اخیر، عده‌ای از اسلام‌پژوهان با تعدیل دیدگاه گلدتسیهر، قائل به اعتبار مشروط منابع سیره شدند. موتسکی و آندریاس گورکه از جمله مشهورترین افراد در اتخاذ رویکرد اخیر هستند که برآنند تا با تاریخ‌گذاری روایت‌های اسلامی، به بازسازی تاریخ نقل احادیث و روایت‌های اسلامی و تغییرات ایجادشده در آنها در جریان نقل این روایات بپردازند.

آندریاس گورکه عضو کرسی مطالعات اسلامی دانشگاه ادینبرو است. او پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه هامبورگ را با عنوان «روایت‌های تاریخی اسلامی درباره صلح حدیبیه» و رساله دکتری خود را با عنوان «پژوهشی درباره کتاب الاموال قاسم بن سلّام» در همان دانشگاه نوشت. حوزه مطالعاتی او تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی با تأکید بر سیره پیامبر و مطالعات قرآنی، حدیثی و تفسیری است. از او مقالات و کتاب‌های متعددی در زمینه‌های مذکور منتشر شده است.^۷ گورکه در مقاله حاضر، به

1. Patricia Crone

2. Michael Cook

3. Patricia Crone

4. Michael Cook

5. Hagarism

6. Robert Hoyland

۷. درباره فهرست این آثار، نک: <http://www.andreas-goerke.de/veroeffentlichungen.html>

بررسی محدودیت‌های مطالعه سیره پیامبر(ص) براساس منابع اسلامی پرداخته است و رویکردهای مختلف در مواجهه با این منابع را بررسی می‌کند. نکته حائز اهمیت در این باره، آگاهی او به نسنجیدن منابع اسلامی به مثابه یک کل است، زیرا روایت‌های این آثار در طول زمان به شیوه‌های مختلف تطور یافته است. او به درستی، موانع به کار-گیری روش‌های نقد حدیث را برای منابع سیره که از سوی موتسکی مطرح شد، بیان می‌کند و معتقد است با به کارگیری درست چهار شیوه پیشنهادی در این مقاله، می‌توان قطعات بیشتری به پازل «محمد تاریخی» افزود.

۱. دیدگاه‌ها و محدودیت‌های مطالعه تاریخی [سیره] محمد(ص)

بی‌تردید گزارش منابع درباره جنبه تاریخی [زندگانی] محمد بسیار مبهم است.^۱ جز منابع مکتوب، منبعی نیست که به طور مستقیم به زندگانی محمد(ص) اشاره داشته باشد. بقایای باستانی، کتیبه‌ها و سکه‌های مربوط به این دوره تاریخی، یا وجود ندارد یا برای پژوهش در دسترس نیست. هیچ‌گونه بقایای باستانی در این باره از مکه و مدینه وجود ندارد و بعید است در آینده‌ای نزدیک نیز تغییری در این وضعیت پدید آید. اگرچه ممکن است سایر آثار برجای مانده از شبه جزیره عربستان در قرن ششم میلادی، وضعیت فرهنگی این منطقه را شرح دهد اما اطلاعاتی درباره شخص محمد به ما نمی‌دهد. سکه‌ها و کتیبه‌هایی که دارای مضامین خاص اسلامی هستند و یا مستقیماً به محمد اشاره دارند، تنها در اواخر قرن اول هجری، یعنی حدود ۵۰ یا ۶۰ سال بعد از رحلت او پدید آمدند. علاوه بر این، اصالت برخی اشیاء منسوب به پیامبر همچون دندان، مو، کفش، شمشیر، عبا و پرچم او که در قصر توب‌قایی سرای و دیگر اماکن نگهداری می‌شوند، همچون بقایای دیگر شخصیت‌های برجسته، مورد تردید است.

این شرایط حتی با بررسی منابع مکتوب مسلمانان نیز بهتر نمی‌شود، چراکه تقریباً هیچ منبع مکتوبی از قرن اول هجری که حاوی اطلاعات برجسته‌ای درباره محمد باشد وجود ندارد. قرآن تنها استثناست که آن‌هم از دیدگاه غالب محققان صدر اسلام —چه مسلمان و چه غیرمسلمان— حدود ۲۰ یا ۲۵ سال بعد از رحلت محمد جمع و

۱. برای ارزیابی منابع مرتبط با حیات محمد قس: Crone, P. (2008)

تدوین شده است. هرچند این دیدگاه هم مورد پذیرش همگان نیست؛ مثلاً جان وانزبرو^۱ مدعی است تدوین قرآن در شکل نهایی خود، مربوط به قرن دوم یا سوم هجری است و این امر به شکل قابل توجهی ارزش آن را به عنوان منبعی برای سیره محمد کاهش می دهد (Wansbrough, 1977). از سویی دیگر، گونتر لولینگ^۲ و کریستوف لوکزنبرگ^۳ معتقدند که دست کم منشأ بخشی از [آیات] قرآن، ریشه در دوران پیش از اسلام دارد (Gunter, 1974; Luxenberg, 2000). با این حال، حتی با فرض پذیرش تاریخ گذاری قرآن در قرن اول هجری، این کتاب مبهم تر و وسیع تر از آن است که بتوان آن را به عنوان منبعی برای سیره محمد دانست. قرآن معمولاً تنها اشاره ای به برخی وقایع دارد و آنها را روایت نمی کند و به طور کلی در آن خبری از نام ها، اسامی و اماکن نیست. نام محمد پنج بار در قرآن ذکر شده است و بسیاری از آیاتی که در پرتو سیره پیامبر تفسیر شده است می تواند در مورد شخص یا واقعه دیگری نیز تفسیر شود. به طور خلاصه، خود قرآن کاربرد کمی در بازسازی زندگانی محمد دارد (Cook, 1983: 69-70; Paret, 1985: 166-8; Peters, 1991, Vol. 23, No. 3: 300; Rippin, 2000).

منابع مکتوب غیراسلامی نیز کمک بیشتری در این باره نمی کند. اگرچه برخی از این منابع قدیمی تر از منابع اسلامی نوشته شده است،^۴ اما جزئیات قابل توجهی از زندگانی محمد ارائه نمی دهد (Hoyland, 1977: 292) و در بسیاری از موارد، نمی توان برداشت واحدی از این منابع داشت (Crone & Cook, 1977: 202). از این رو، باید گفت منابع غیراسلامی امکان تبیین جنبه های اجتماعی، سیاسی و دینی حجاز را در دوره مورد نظر و ارائه وضعیتی خلاف اطلاعات موجود درباره محمد ندارد (Cf. Peters, "Quest", 292).

به منظور بیان هرگونه اظهار نظر مستند درباره جزئیات سیره محمد، باید به طور گسترده به منابع مکتوب مسلمانان تکیه کرد. تاریخ گذاری این منابع مشهور، از قرن دوم

2. John Wansbrough

1. Gunter Luling

2. Christoph Luxenberg

۴. فهرستی از منابع غیرمسلمانان در این باره بدین شرح است: Warraq, I, (2000).

برای تحلیلی گذرا درباره این منابع نک: Hoyland, R, G., (1997).

هجری به بعد است؛ یعنی دست‌کم ۱۵۰ یا ۲۵۰ سال بعد از حوادثی که شرح‌شان در این کتاب‌ها آمده است. از اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم، اعتبار این منابع مورد تردید قرار گرفت^۱ و از دهه ۱۹۷۰ به بعد [این روند] شدت بیشتری گرفت (Goldziher, 1905: vol. II; Caetani, 1905: vol. I; Lammens, 1910: vol. 1). این تردیدگرایی تنها به روایت‌هایی که اینجا مورد پرسش واقع شدند محدود نبود، بلکه شامل تمام محتوای روایت‌های مسلمانان می‌شد. در نتیجه، روایت‌های سنتی درباره این خاستگاه‌ها و تاریخ صدر اسلام به‌عنوان یک کل، به چالش کشیده شد و مغرضانه و غیرقابل اعتماد تلقی گشت. این روند با این ادعا که محمد اساساً شخصیتی تاریخی نیست و آنچه ما گمان می‌کنیم درباره او می‌دانیم تصوراتی است که در قرن دوم و سوم درباره او وجود داشته است، به اوج رسید (Nevo & Koren, 2003: 11).

با این حال، استفاده از منابع مکتوب مسلمانان به‌عنوان منبع تاریخی سیره محمد محدودیت‌هایی دارد. این منابع هیچ‌گونه روایت قابل‌اعتمادی از سیره محمد ارائه نکرده‌اند و این امر متأثر از انگیزه‌ها و گرایش‌های مختلف مؤلفان آن است. پنج دلیل اصلی برای اعتماد نکردن به این منابع وجود دارد:

۱. روایت‌های مسلمانان از سیره محمد، تنها در منابع مکتوبی ثبت شده که دست‌کم ۱۵۰ سال بعد از رحلت او نوشته شده است. این روایت‌ها در منابع غیراسلامی ذکر نشده و از طریق یافته‌های باستان‌شناسی نیز قابل‌اثبات نیست.
۲. برخی روایت‌ها ظاهراً الهام گرفته از آیات قرآن است. در نتیجه، منابع مستقلاً به‌شمار نمی‌آید و تنها تلاشی در راستای تفسیر آیات قرآن و قرار دادن آنها در یک بافت [متنی] است.
۳. برخی روایت‌ها آشکارا نمایانگر گرایش‌های متأخر است که بازتابنده بحث‌های سیاسی، دینی و فقهی دوره‌های بعد است.

1. Following the Works of Ignaz Goldziher, *Muhammedanische Studien*, vol. II, Halle, 1890; Leone Caetani, *Annali Dell Islam*, vol. I, Milan, 1905; Henri Lammens, "Qoran et tradition: Comment fut Composee la vie de Mahomet", *Recherches de Science Religieuse*, vol. 1, 1910.

۴. اغلب روایت‌های موجود، متناقض‌اند. این گزارش‌ها در رابطه با سال‌شماری، افراد حاضر در هر واقعه و سیر تطور یک واقعه ناسازگاری‌هایی دارد که قابل تلفیق نیست.

۵. انگیزه سازندگان این روایت‌ها و راویان نباید صرفاً تاریخ‌نگارانه تلقی شود. در عوض، باید توجه داشت که تلاش آنها در راستای معرفی دوره پیامبر به‌عنوان دوره نجات و رستگاری، انطباق متن قرآن با بافت [تاریخی] آن دوره، دفاع از برخی دیدگاه‌های خاص فکری از طریق انتساب‌شان به پیامبر و تأکید بر جایگاه برخی از افراد، از طریق نزدیک نشان دادن آنها به پیامبر بود و یا صرفاً جنبه خیالی و سرگرمی داشت؛ لذا این روایت‌ها علاوه بر اینکه شکل تغییر یافته و تحریف‌شده گرایش‌های متأخر است، هیچ‌گاه شرح زندگانی محمد را به‌عنوان هدف عینی (Objective Way) خود مدنظر نداشت.

معمولاً نویسندگانی که کمتر نگاه تردیدگرا دارند دلایل زیر را [برای اصالت روایت‌های تاریخی مرتبط با زندگانی محمد] مطرح می‌کنند (آنها از جنبه‌های مختلف به این موضوع نگاه کرده‌اند): این حقیقت را که برخی روایت‌ها نشان‌دهنده گرایش‌های متأخر است، نمی‌توان به همه روایت‌ها تعمیم بخشید. این نکته نیز که روایت‌های زندگانی محمد در منابع مکتوب بافاصله زمانی بیش از ۱۵۰ سال نسبت به رحلت محمد ثبت شده است، مانع این احتمال نیست که برخی روایت‌ها در فاصله بین وقوع رویداد و ثبت‌شان در این منابع، صادقانه و با دقت نقل شده باشد. همچنین فقدان منبع معاصر به‌معنای عدم امکان بیان گزاره‌هایی درباره اصالت تاریخی یک رویداد نیست.

به‌جز ارزیابی‌های مختلف درباره این موضوع‌ها، دلیل مهمی که در برابر دیدگاه تردیدگرایانه وجود دارد این است که روایت‌های سیره محمد – باوجود تناقض‌های بسیار در جزئیات – تا حدی در رابطه با ویژگی‌های اصلی و سیر کلی حوادث، منسجم و قابل استناد است. برای مثال هیچ روایتی وجود ندارد که به تولد پیامبر در خارج از مکه اشاره کند و یا در مورد زمان و مکان وقوع هجرت او و دیگر وقایع اختلاف داشته

باشند.^۱ باتوجه به تقسیم جامعه اسلامی به گروه‌ها و فرقه‌های مختلف از همان آغاز و اختلافات برجسته داخلی و خصومت‌های مختلفی که از سوی این گروه‌ها انجام می‌شد، غیرممکن است که آنها در بیان تاریخ عمومی و ساختگی گذشته خود توافق داشته باشند. همچنین قابل‌پذیرش نیست که یک قدرت مرکزی قادر باشد تا یک دیدگاه واحد را نسبت به تاریخ تحمیل کند و با هرگونه روایت متضاد مقابله کرده و آن را از بین ببرد (Donner, 1998: 25-31).

اگرچه این دلیل قانع‌کننده است، اما تنها مؤید این است که روایت‌های مسلمانان درباره زندگانی محمد کاملاً ساختگی نبوده و بن‌مایه و بخش اصلی آن واقعی است. اما اینکه، این بخش واقعی چیست، کماکان محل پرسش است. به عبارتی دیگر، حتی اگر ساختگی نبودن تمام روایت‌های مسلمانان را از زندگی محمد بپذیریم، بازهم گزارشی که تاریخی باشد نداریم.

این وضعیت، برخی از محققان را به این سمت سوق داده که در تحقیقاتشان به تاریخی بودن و اصالت روایت‌ها توجهی نکنند و تأکیدشان بر مطالعه روایت‌ها مربوط به محمد باشد.^۲ فایده چنین نگرشی، نداشتن نگاه ایدئولوژیکی به موضوع موردنظر است. بااین‌حال، سایر محققان در پی غلبه بر مشکلات این روایت‌ها برآمدند و در پژوهش‌های خود، آسیب‌شناسی‌های روشمندی را برای مطالعه جنبه تاریخی زندگی محمد فراهم کردند.

بدیهی است که امکان کشف منابع جدید - یافته‌های باستان‌شناسی، اسناد بسیار متقدم، کتیبه‌ها و امثالهم - ممکن است آگاهی‌های جدیدی از زندگانی محمد به ما ارائه کند. به بیان دیگر، آنچه محل پرسش است، اینست که آیا کسب اطلاعات بیشتر درباره «محمد تاریخی»، از میان منابع موجود امکان‌پذیر است؟ در ادامه درباره چهار دیدگاه

۱. مترجم: این گفته نویسنده در این سطح وسیع قابل پذیرش نیست، زیرا در رابطه با سال وقوع برخی از رویدادهای سیره پیامبر - به‌ویژه جنگ‌های پیامبر - در آثار متقدم اختلاف‌نظر وجود دارد.

۲. به‌طور مثال: Rubin, U, (1995).

امیدوارکننده برای کشف حقایق تاریخی از میان منابع مسلمانان بحث خواهد شد، همچنین نمونه‌ای را از اینکه چه نوع اطلاعاتی را از این طریق می‌توان فهمید، نشان داده خواهد شد.

دیدگاه اول که برای مدتی طولانی موردقبول بود، رعایت جانب احتیاط درباره گزارش‌هایی است که با روایت‌ها و گرایش‌های رایج بعدی تناقض دارد. آیات شیطانی می‌تواند نمونه‌ای از این نوع روایات باشد. این روایت‌ها تصویر نامناسبی از محمد ارائه می‌کند. طبق این دیدگاه، چون روایت‌های بعدی که سعی در تبیین و بی‌ارزش نشان دادن این روایت‌ها دارد وقوع آنها را انکار نمی‌کند، لذا جنبه تاریخی چنین روایت‌هایی موردقبول است.

اما از طرفی، این دیدگاه نمی‌تواند چرایی ورود چنین روایت‌هایی را به منابع مسلمانان توضیح دهد. اگرچه امروزه نیز عده‌ای این دیدگاه را مطرح می‌کنند، اما تأکید صرف بر روی آن کوتاه‌فکرانه است. بازنمایی محمد از طریق این دیدگاه، به‌ناچار از او فردی منفی می‌سازد؛ چراکه این دیدگاه صرفاً بر روایت‌هایی تکیه دارد که تصویر نامطلوبی از محمد ارائه می‌کند و روایت‌هایی را که تصویری مطابق با دیدگاه‌های مرسوم متأخر از محمد ارائه می‌دهد، جعلی می‌داند.^۱

دیدگاه دوم تحلیل «متن و سند»^۲ نامیده می‌شود. نخستین بار موتسکی این اصطلاح را در یکی از مقاله‌های خود به‌کاربرد (Motzki, 2000: 1-77). تحلیل «متن و سند» دارای دو ویژگی است که بخش زیادی از روایت‌های مسلمانان را شکل می‌دهد. نخست، وجود سلسله سند است؛ یعنی شخصیت‌های کلیدی که به‌نظر می‌رسد در روایت یک حدیث مشخص، نقش مهمی داشته‌اند و در همه یا بیشتر/سانید آن حدیث

۱. اگرچه این تمایل به پذیرش دیدگاه‌های منفی درباره شخصیت تاریخی محمد، اظهارات مثبت درباره او را به‌عنوان ایده‌آل‌گری و آب‌وتاب‌های متأخر رد می‌کند، اما در آثار زیر قابل‌ردیابی است:

Lammens, H, (1914). *Le berceau de l'Islam: L'Arabie Occidentale a la Veille de l'hegire*, Roma; id., *Fāṭima et les Filles de Mahomet*, (1912). *Notes Critiques Pour l'étude de la sīra*, Roma; cf. Becker, C, H., (1913). "Prinzipiellen zu Lammens' Sīrastudien", *Der Islam*, vol. 4, No. 2; Noldeke, T, (1914). "Die Traditionen über das Leben Muhammeds", *Der Islam*, vol. 5, No. 1.

کتاب اخیر هانس جانسن نیز حاوی چنین دیدگاهی است: Hans J, (2008).

2. Isnad-cum-matn

دیده می‌شوند. ویژگی دوم، ارتباطی است که معمولاً بین متن یک روایت و شیوه‌های نقل آن وجود دارد.

تحلیل «متن و سند» تنها زمانی می‌تواند به نتایج اساسی ختم شود که انواع مختلفی از یک روایت وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، یک روایت را زمانی می‌توان قابل استناد دانست که در منابع دیگر نیز بارها به کاررفته باشد. در این موارد، سلسله /سانید در بیشتر موارد مشابه است و یک اسم در همه یا بیشتر این سلسله راویان دیده می‌شود و روایت‌ها علاوه بر /سانید، در جمله‌بندی‌هایشان نیز بسیار شبیه به یکدیگر است. در چنین مواردی که تعداد زیادی از یک روایت وجود دارد، می‌توان چنین گفت که این نقل روایت درواقع براساس راویان مذکور در /سانید صورت گرفته است. درباره فرضیه این نوع تحلیل و مشکلات آن بحث‌های زیادی صورت گرفته و در اینجا نیاز به تکرار آنها نیست. باین حال بسیاری از روایت‌های مکتوب را که به شکل-های مختلف ثبت شده است می‌توان از سه طریق فهم و ارزیابی کرد:

- ✓ نخست، می‌توان تحقیق کرد که مسئول این تفاوت‌ها - افزوده‌ها و کاستی‌ها- چه کسی است. اگر تمام اشکال یک روایت که از طریق یک راوی نقل شده است، حاوی یک عنصر خاص باشد که دیگر اشخاصی که آن روایت را نقل کرده‌اند فاقد آن عنصر هستند، می‌بایست چنین در نظر گرفت که این عنصر توسط همان راوی خاص وارد روایت شده است.
- ✓ دوم، ممکن است به سبب تطابق نداشتن میان متن و اسناد در یکی از انواع روایت‌ها، متوجه مطالبی شویم که به اشتباه نسبت داده شده است.
- ✓ سوم، ممکن است این عناصری که به سلسله راویان برمی‌گردد ساختگی باشد. دست کم تمام عناصری که چندتن از شاگردان سلسله راویان به‌طور مستقل در روایت ذکر می‌کند، باید به‌عنوان بخشی از آنچه سلسله راویان نقل کرده‌اند، در نظر گرفته شود. البته امکان دارد که این سلسله راویان، [یک روایت را] به شیوه‌های گوناگون به شاگردان مختلف و در زمان‌های متفاوت عرضه کرده باشند و لذا در این صورت عناصر بیشتری به سلسله راویان برمی‌گردد. اگرچه ممکن نیست که این ساختگی بودن را یقیناً

اثبات کرد اما بی‌تردید این عناصری را که به‌طور مستقل توسط شاگردان متعدد نقل شده است، به‌واسطه راویان مشترک به روایت راه‌یافته است.

ارزش نتایج به‌دست‌آمده از این نوع تحلیل، تا حد بسیاری وابسته به این است که چه کسانی در زمره سلسله راویان قرار دارند. هرچقدر فرد به واقع‌ای که روایت می‌کند نزدیک‌تر باشد، گزارش او از نمای کلی آن واقعه درست‌تر است و روایت فردی که با یک‌فاصله زمانی، واقع‌ای را روایت می‌کند، وثاقت کمتری دارد. این روش، ما را به [حقیقت تاریخی] زندگانی محمد نزدیک‌تر می‌کند، اما هیچ آگاهی مسلمی در این باره به ما نمی‌دهد. اگرچه در بسیاری از موارد، این روش به ما برای تمیز روایت‌های واقعی از افزوده‌های بعدی به آنها کمک می‌کند. تحلیل «متن و سند» محدودیت‌هایی دارد، ازجمله:

۱. در مورد سیره محمد، میزان روایت‌هایی که منطبق با این شیوه تحلیل باشد محدود است. بسیاری از روایت‌های مرتبط با زندگانی محمد چندان متفاوت ثبت نشده است تا بتوان با شیوه «متن و سند» به نتایج مذکور رسید.
۲. جمله‌بندی نقل‌های یک روایت معمولاً تفاوت‌های قابل‌توجهی را نشان می‌دهند. به‌عنوان یک قاعده می‌توان گفت بازسازی جمله‌بندی اصلی روایت از منقولات سلسله راویان ممکن نیست و نتایج نیز معمولاً محدود به مقدار روایت‌های اصیل برجای‌مانده است.
۳. در زمینه سیره محمد، نخستین روایت‌هایی که می‌تواند به این روش بازسازی شود (با توجه به مقدار آنها) به‌طورکلی ۴۰ تا ۶۰ سال بعد از رحلت محمد تاریخ‌گذاری شده‌اند و نقل آنها از سوی شاهد عینی انجام نشده است؛ با این حال استثنائات کمی ممکن است داشته باشیم که کمتر از این فاصله زمانی باشد.
۴. تحلیل «متن و سند» دشوار و زمان‌بر است. ده‌ها نوع متن می‌بایست تحلیل و با یکدیگر مقایسه شود. دست‌کم در برخی موارد این تلاش منجر به نتایجی نه‌چندان اساسی می‌شود.

این شیوه به شکل موفقیت‌آمیزی در چند پژوهش در رابطه با زندگانی محمد به‌کار گرفته شد.^۱ پژوهش‌های دیگر تأکیدشان بر مسائل فقهی (Motzki, vol. 22, 1998; Mitter, 2006) و یا فتوحات صدر اسلام (Scheiner, 2010) بود.

دیدگاه سوم، تحلیلی از تمام مجموعه نقل‌قول‌ها است. این دیدگاه برخلاف تحلیل «متن و سند» که تأکیدش بر روی یک رویداد بود که به اشکال مختلف در منابع ثبت شده بود، بر تحلیل تمام روایت‌هایی که به راویانی خاص برمی‌گشت مبتنی بود. در زمینه سیره محمد، بارزترین افرادی که در چنین تحلیلی به‌عنوان قدیمی‌ترین راویان شناخته شده‌اند عبارتند از: ابان بن عثمان (د. ح ۱۰۵ق)، عروه بن زبیر (د. ح ۹۳ق)، شرحبیل (د. ح ۱۲۳ق)، عبدالله بن ابی‌بکر (د. ح ۱۲۰ق) و سعید بن مسیب (د. ح ۹۴ق).^۲ این دیدگاه ممکن است در رابطه با اخبار واحد به‌منظور حذف افزوده‌ها و انتساب‌های اشتباه، با تحلیل «متن و سند» ترکیب شود. ترکیب این دو دیدگاه روشن می‌کند که در زندگانی محمد، روایت‌های کدام‌یک از راویان نخستین قابل‌استناد است و چه چیزهایی را روایت نکرده‌اند.

تلاش‌های متعددی برای جمع‌آوری مجموعه نقل‌قول‌های برخی از نخستین راویان سیره محمد انجام شده است.^۳ در این بین، روایت‌هایی که به عروه بن زبیر می‌رسد

1. Schoeler, G, (1996). *Charakter und Authentie der Muslimischen Uberlieferung uber das Leben Mohammeds*, Berlin; Gorke, A., "The Historical Tradition about al-Hudaybiya: A Study of 'Urwa b. al-Zubayr's Account", in: Motzki (ed.), *Biography*; Gorke, A. & Schoeler, G., (2005). "Reconstructing the Earliest *sīra* Texts: The *Hiġra* in the Corpus of 'Urwa b. al-Zubayr", *Der Islam*, vol. 82, No. 2; Motzki, H., "The Murder of Ibn Abī l-Ḥuqayq: On the Origin and Reliability of Some *Maghāzī*-Reports", in: id. (ed.), *Biography*.

۲. درباره این افراد و دیگر نخستین راویان سیره پیامبر مقایسه کنید با:

Horovitz, J, (1927-8). "The Earliest Biographies of the Prophet and their Authors", *Islamic Culture*, vol. 1, vol. 2; re-edited with Introduction and Notes by Lawrence Conrad as Horovitz, J, (2002). *The Earliest Biographies of the Prophet and their Authors*, Princeton.

۳. نک: منابع زیر و دیگر منابعی که در پانویس‌های بعدی خواهد آمد:

'Abd al-'Azīz Dūrī, (1983). *The Rise of Historical Writing Among the Arabs*, Princeton, 100–10 (Corpus of Ibn Shihāb al-Zuhārī); Muḥammad Bāqshīsh Abū Mālik, (1994). *al-Maghāzī li-Mūsā b. 'Uqba*, Agadir (Corpus of Mūsā b. 'Uqba).

موردتوجه محققان واقع شد^۱ و روایت‌های برجای‌مانده از او نخستین‌بار براساس تحلیل «متن و سند» مورد مطالعه قرار گرفت (Gorke & Schoeler, 2008). براین‌اساس، روایت‌های او بهترین مجموعه‌ای است که نشان می‌دهد چه نوع اطلاعاتی می‌تواند از چنین پژوهشی به‌دست آید.

تحلیل روایت‌های عروه بن‌زبیر نشان می‌دهد که روایت‌های متعددی که [اسناد آنها] به عروه بن‌زبیر برمی‌گردد، تنها شامل هفت واقعه از دوره زندگانی محمد شده که بیشتر آنها مربوط به بعد از هجرت است. تنها داستان [نزول] نخستین وحی و اوضاع مکه و اذیت و آزار مسلمانان که سرانجام منجر به هجرت شد مربوط به پیش از هجرت است. دیگر روایت‌ها درباره جنگ بدر، خندق، حادثه إفک، صلح حدیبیه، فتح مکه و وقایع بعدازآن همچون نبرد با هوازن در حنین و نبرد با طائف است.

به‌طورکلی، باوجود برخی هم‌پوشانی‌ها، اسناد روایت‌هایی که از عروه بن‌زبیر درباره سیره نقل‌شده است با [اسناد] روایت‌های تفسیری و فقهی او تفاوت دارد. این تفاوت‌ها در سیر نقل [روایت‌ها] می‌تواند نشانگر آن باشد که این اسناد به‌طور تصادفی و دلخواه ثبت‌نشده است. بااین‌حال اگرچه برخی روایت‌ها به شکل مناسبی برجای‌مانده است و چند نقل مستقل از آنها وجود دارد، اما به‌نظر می‌رسد که واقدی و احتمالاً ابن‌اسحاق برخی از اسناد را ساخته و جعل کرده‌اند (Gorke & Schoeler, 2008: 255-7, 285-6).

استفاده از تحلیل «متن و سند»، بازسازی محتوای روایت‌های عروه از وقایع مذکور را ممکن می‌سازد. این روایت‌ها عمدتاً سیر کلی ماجرا را شامل می‌شود. اگرچه در برخی موارد، عبارت‌هایی می‌تواند به عروه منسوب شود اما بازسازی کلمه به کلمه روایت‌های او امکان‌پذیر نیست (Gorke & Schoeler, 2008: 258-60, 289).

نکته قابل‌توجه این است که می‌توان نشان داد بسیاری از روش‌های مذکور که به‌عنوان ادله‌ای علیه صدق روایت‌های اسلامی به‌کار می‌رود، افزوده‌ها و تغییراتی است که به عروه برنمی‌گردد. مثلاً روایت‌های عروه حاوی هیچ‌گونه جزئیاتی درباره سال

3. Joachim von Stulpnagel, (1957). 'Urwa Ibn az-Zubair: Sein Leben und seine Bedeutenals Quelle Fruhislamischer Überlieferung, Tübingen; Dürī, Rise, 79-89; Salwā Mursī al-Ṭāhir, (1995). *Bidāyat al-kitāba al-tārīkhīyya 'inda l-'Arab* (1976): *Awwal sīra fī l-Islām*, 'Urwa b. al-Zubayr b. al-'Awwām, Beirut; Khalīl Ibrāhīm, "'Urwa b. al-Zubayr", *al-Mawrid*, vol. 5.

وقوع حوادث نیست. او به‌جز یک‌مورد که به وقوع حادثه در ماه رمضان اشاره کرده است، سال هیچ واقعه‌ای را ذکر نمی‌کند. بسیاری از عناصر قرآنی و جزئیات احتمالی آیات قرآن که در روایت متأخر به یک واقعه خاص نسبت داده شده است در روایت‌های عروه وجود ندارد؛ هرچند اشاره‌های اندکی به آیات قرآن شده است (Gorke & Schoeler, 2008: 264-6). همچنین روایت‌های فقهی نیز که اغلب با رویدادهای خاصی از سیره محمد مرتبط بوده و احتمالاً تلاشی برای دفاع از برخی دیدگاه‌های خاص فقهی است در روایت‌های تاریخی عروه دیده نمی‌شود (Gorke, 2011).

در این زمینه باید به نامه‌های عروه به خلیفه عبدالملک (۶۵-۸۵ق) توجه خاصی کرد. محتوای این نامه‌ها از طریق دیگر روایت‌های مفصل که به عروه می‌رسد قابل تأیید است و شاگردان او نیز آنها را مکرراً نقل کرده‌اند و می‌توان آن [نامه‌ها] را به‌طور تقریبی از آن عروه دانست. برخی از ویژگی‌های این نامه‌ها در قیاس با دیگر روایت‌ها نشان از آن دارد که کمتر موردبازنگری و تجدیدنظر قرار گرفته است. این نامه‌ها تا حد زیادی مبتنی بر حقیقت امر و تقریباً عاری از داستان‌های اعجاب‌انگیز و پر آب‌وتاب است. در این نامه‌ها، افرادی چون خلفای راشدین که بعدها نقش مهمی در تاریخ صدر اسلام ایفا کردند برجسته نشان داده نشده‌اند. علاوه بر این، گاه اسناد سخنان پیامبر کامل نیست و به‌جای آن، جملاتی نظیر «قيل أن النبي قال ...» قید شده است (Gorke & Schoeler, 2008: 264-288).

جوزف هوروویتز^۱ معتقد است که نامه‌های عروه قدیمی‌ترین نوشته‌های مکتوب درباره سیره محمد است (Horovitz, 2002, 26). این دیدگاه بحث بیشتری می‌طلبد، زیرا این نامه‌ها از طریق خطابه‌ها نقل شده‌اند که نوع دیگری از روایت است و لذا امکان تغییر در آنها وجود دارد. باوجوداین، به‌نظر می‌رسد که این نامه‌ها بسیار کمتر از دیگر روایت‌ها بازنویسی شده باشد.

مقایسه میان مجموعه روایت‌های عروه با روایت‌های دیگر نخستین راویان سیره محمد از حیث محتوا، استفاده از آیات قرآنی، [مطالب] افزوده شده و گرایش‌های خاص سیاسی، دینی و فقهی می‌تواند سودمند باشد. این امر به شکل قابل ملاحظه‌ای می‌تواند

1. Josef Horovitz

دانش ما را درباره این الگو و نقل نخستین روایت‌های مرتبط با سیره محمد افزایش داده و کمک کند تا نسبت به آنچه از سیره محمد که برای راویان نخستین مهم به‌شمار می‌آمد و اینکه چه قسمت‌هایی از زندگانی او ممکن است در دوره‌های بعدی پدید آمده باشد آشنا شویم.

این نگرش نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد. تنها تعداد اندکی از نخستین راویان سیره محمد وجود دارند که روایت‌هایشان به‌اندازه‌ای است که بتوان تحلیلی از این نوع را انجام داد. حتی در بهترین حالت، روایت‌هایی که امکان بازسازی‌شان وجود دارد، دست‌کم بین ۴۰ تا ۶۰ سال از رویدادی که از آن سخن می‌گویند فاصله دارند.

این تحلیل به‌همراه تحلیل «متن و سند» می‌تواند در سال‌های آینده به شکل مؤثرتری اجرا شود. تصحیح و ویرایش منابع روزبه‌روز بیشتر می‌شود و لذا تعداد روایت‌ها و تنوع‌شان رو به افزایش است و این امر شرایط مناسبی را برای تحلیل فراهم می‌آورد. به‌علاوه، دسترسی دیجیتالی به منابع نیز بیشتر شده است که بررسی روایت‌ها را تسهیل می‌بخشد.

چهارمین نگرش، که چندان موردتوجه قرار نگرفته است تحلیل ویژگی‌های زبان‌شناختی متون موردبحث است. «غریب‌الحديث» سبک ادبی جامعی در رابطه با کلمات مهجور در روایات است. این دسته از آثار، به فهرست کردن و توضیح کلماتی می‌پردازند که در برابر تسهیل و اقتباس زبانی مقاومت کردند و لذا در زمان‌های بعد نیاز به توضیح دارند. البته این آثار، هر کلمه مهجوری را که به پیامبر نسبت داده شده است شامل نمی‌شود و به‌واسطه دو کلمه مهجور و قدیمی در متن نمی‌توان نتیجه گرفت که تمام آن متن قدیمی است. بااین‌حال دو متن وجود دارد که فقط شامل تعداد محدودی واژه مهجور نیست، بلکه چندین کلمه و عبارت آن نیازمند توضیح است. بهترین نمونه این متون آن است که «قانون اساسی مدینه» نامیده می‌شود که سرشار از کلمات مهجور و قدیمی و عباراتی است که برای نسل‌های بعدی به‌راحتی قابل‌فهم نیست و لذا نیازمند توضیح است.^۱

۱ برای چند اصطلاح مشکل‌آفرین این متن قس: Lecker, M, (2004).

نمونه دیگر، نامه پیامبر به اُکیدر حاکم دومة‌الجندل در شمال عربستان است. این نوشته درباره توافقی به‌منظور استفاده از زمین و منابع آب است. ظاهراً ابوعبید قاسم بن سلّام، سیزده کلمه و عبارت این نامه کوتاه را که تقریباً نصف آن را شامل می‌شود، نیازمند توضیح دانسته است. (ابوعبید قاسم بن سلّام، ۱۳۵۳/۱۹۵۳: ۱۹۴-۱۹۶) شمار زیاد کلمات مهجور باعث شده تا احتمال قدیمی‌بودن این نامه وجود داشته باشد، هرچند بدین معنی نیست که انتساب این نامه به پیامبر صحیح است. بسیار محتمل به‌نظر می‌رسد که توجه به کاربرد واژه‌ها در انتقال رساله‌ها و دیگر اسناد در قیاس با دیگر روایت‌ها بیشتر بوده است. کمتر بودن تفاوت‌های نسخه‌های مختلف این اسناد نسبت به دیگر روایت‌ها مؤید همین فرضیه است. ما پیشتر چنین گرایش مشابهی را در نامه‌های عروه به عبدالملک دیدیم. ارزیابی نظام‌مند کتاب‌های «غریب‌الحديث» می‌تواند ما را به سمت متون دیگری که با درصد احتمال زیادی متعلق به گذشته فرض شده‌اند رهنمون سازد.

البته نتایج به‌دست‌آمده از این نگرش، محدود است. ممکن است هنوز متون کشف‌نشده‌ای از قرن اول وجود داشته باشد. این احتمال نیز محتمل است که سنت مسلمانان این متون را در بافت نادرست قرار داده باشد و یا اینکه افزوده‌ها، کاستی‌ها و تغییراتی در تطور نقل این روایت‌ها صورت گرفته باشد. باین‌حال ابوعبید در مورد مثالی که پیشتر ذکر شد مدعی است نسخه‌هایی را به چشم خود دیده و آنها را عیناً نسخه‌برداری کرده است و بعید هم نیست که او واقعاً اینکار را انجام داده باشد. ما در این موارد به‌ناچار با خطاهای نوشتاری [این متون] سروکار داریم. لذا ترجیح می‌دهیم متنی

—ولو کوتاه— داشته باشیم که [به‌درستی] منسوب به محمد باشد.

با چهار شیوه‌ای که در اینجا ارائه شد می‌توان آموخته‌های بیشتری درباره موضوع نخستین روایت‌های سیره محمد، ویژگی آنها و تغییراتشان در طول زمان کسب کنیم. ممکن است گفته شود گرایش‌های تأثیرگذار بر روایت‌های سیره محمد، تأثیری بر نخستین روایت‌ها نداشته و یا بسیار ناچیز بوده است. از طرفی، تحلیل زبان‌شناسی این امکان را می‌دهد تا دو متن مربوط به قرن اول را با درصد احتمال بالا تاریخ‌گذاری

کنیم. لذا ممکن است شکاف میان قدیمی‌ترین روایت‌ها و متونی که قابل‌بازسازی است با وقایعی که در این روایت‌ها به آنها اشاره شده است به حدود ۴۰ تا ۶۰ سال کاهش یابد.

حتی اگر چنین فرض کنیم که این روایت‌های نخستین، چارچوب کلی وقایع را به‌درستی بیان کرده است – همان‌طور که پژوهش در نقل شفاهی این موضوع را نشان می‌دهد – میزان حقیقت‌های تاریخی درباره زندگانی محمد که از این طریق قابل‌استخراج باشد کماکان اندک است. مثلاً براساس روایت‌های عروه بن‌زبیر، احتمالاً تنها این مطالب در مورد دوران پیش از هجرت حقیقت تاریخی دارد: «هنگامی که وحی بر محمد نازل شد، ترس و رنج او را فراگرفت، اما سپس وحی‌های مُنزل بر خود را به گوش دیگران رسانید. در ابتدا، مردم مکه به سبب علاقه‌شان به او واکنشی نشان ندادند؛ اما این رویه وقتی که محمد مردم را علیه خدایان آنها دعوت کرد تغییر کرد. سپس مسلمانان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و عده‌ای از آنها به حبشه مهاجرت کردند. این وضعیت در مکه جز مدت کوتاهی بهبود نیافت و در نتیجه مسلمانان به مدینه هجرت کردند. سرانجام محمد به همراه ابوبکر در پی آنها به مدینه رفت و آنجا مستقر شد». این تقریباً تمام چیزی است که از روایت‌های عروه می‌توانیم به‌عنوان حقیقت تاریخی دوران پیش از هجرت پیامبر دریابیم. این شرایط بعد از هجرت بهتر شد و همان‌طور که می‌بینیم آثار عروه شامل دو روایت طولانی درباره این برهه زمانی می‌شود: جنگ بدر، خندق، حادثه اِفک، صلح حدیبیه، فتح مکه و حوادث بعد از آن. با این‌همه، چند واقعه مهم وجود دارد که درباره آنها روایتی از عروه نداریم؛ هم‌چون جنگ احد و حجه‌الوداع. برخی از این شکاف‌ها ممکن است از طریق دیگر روایت‌ها و متون تکمیل شود اما برخی محدودیت‌های ذاتی نیز در روایت‌ها وجود دارد، لذا تاریخ‌گذاری وقایع دوره زندگانی محمد همیشه به شکل گمانه‌زنی باقی خواهد ماند. نخستین راویان سیره محمد توجهی به بیان سال وقوع وقایع نداشتند و این مهم در یک یا دو نسل بعد ظهور می‌یابد (Schoeler, Charakter, 169; Gorke & Schoeler, Berichte, 167, 272-3, 292-8, 277). هرچند می‌توان به‌طورنسبی این فقدان سال‌شماری وقایع را جبران کرد، چراکه برخی گزارش‌ها مستلزم وقوع واقعه‌ای خاص هستند که پیش از آن رخ داده‌اند.

ارزش روایت‌های سیره محمد که در منابع مکتوب مسلمانان جمع‌آوری شده است نباید به‌عنوان یک کل ارزیابی شود؛ زیرا شکل مختلف روایت‌ها به‌خاطر تطابق یافتن با بازسازی وقایع تاریخی، تغییر کرده است. غربال کردن بخش‌هایی از روایت‌های مسلمانان که مبتنی بر روایت‌های قابل‌اطمینان درباره محمد بوده و جداکردن آنها از دیگر روایت‌هایی که برای چنین تحلیلی کمتر مناسب است، هدف چهار روش پیشنهادی در این مقاله است. با دنبال کردن این شیوه قادر خواهیم بود تا به‌تدریج قطعات بیشتری را به پازل «محمد تاریخی» بیافزاییم. اگرچه هیچ‌گاه به دیدگاه خوش‌بینانه ارنست رنان^۱ که اسلام را برآمده از «تاریخی کاملاً روشن» و زندگانی محمد را «شناخته‌شده‌تر از هر اصلاح‌گر قرن شانزدهمی» می‌داند (Renan, 1851, vol. 1: 1065) نخواهیم رسید اما روزه‌های خوبی وجود دارد که دست‌کم بتوان تصویری روشن از فضای کلی بخش بعدی زندگانی محمد به‌دست آورد.

1. Ernest Renan

کتابنامه

- Al-Tahir, S. M. (1995). *Bidayat al-kitaba al-ta'rikhiyya 'inda l-'Arab*. Awwal Sira fi l-islam: 'Urwa b. al-Zubayr b. al-'Awwam.
- Becker, C. H. (1913). Prinzipielles zu Lammens' Sirastudien. *Der Islam; Zeitschrift für Geschichte und Kultur des Islamischen Orients*, 4, 263.
- Bobzin, cf, H., (2000). *Mohammed*, Munchen.
- Cf. Peters, "Quest", 292.
- Cook, Cf. M., (1983). *Muhammad*, Oxford.
- Crone, P. (1987). Meccan Trade and the Rise of Islam.
- Crone, P. (2003). *Slaves on Horses: the Evolution of the Islamic Polity*. Cambridge University Press.
- Crone, P. (2008). „What do we Actually Know about Mohammed?“. *Opendemocracy. net*.
- Crone, P., & Cook, M. (1977). *Hagarism: the Making of the Islamic World*. CUP Archive.
- Crone, P., & Cook, M. (1977). "What do we actually know about Mohammed".
- Donner, F. M. (1998). *Narratives of Islamic Origins: The Beginnings of Islamic Historical Writing* (Vol. 14). Darwin Press, Incorporated.
- Duri, A. A. A. (2014). *The Rise of Historical Writing Among the Arabs*. Princeton University Press.
- Goldziher, I. (1905) *Muhammedanische Studien*, vol. II, Halle; Leone Caetani, *Annali dell Islam*, vol. I, Milan.
- Gorke, A. (2000). *The Historical Tradition about al-Hudaybiya. A Study of 'Urwa b. al-Zubayr's Account*. na.
- Gorke, A. (2011). The Relationship Between Maghazi and Hadith in early Islamic Scholarship. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 74(2), 171-185.
- Gorke, A., & Schoeler, G. (2005). Reconstructing the Earliest sira Texts: The Hıgra in the Corpus of 'Urwa b. al-Zubayr. *Der Islam*, 82(2), 209-220.
- Gorke, A., & Schoeler, G., (2008) *Die ältesten Berichte über das Leben Muhammads: Das Korpus 'Urwa ibn az-Zubair*, Princeton.
- Hans J, (2008). *Mohammed: Eine Biographie*, Munchen.
- Horovitz, J., & Conrad, L. I. (2002). *The Earliest Biographies of the Prophet and their Authors*. The Darwin Press.
- Hoyland, R. G., (1997). Seeing Islam as Others Saw it: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish, and Zoroastrian Writings on Early Islam, Princeton.
- Hoyland, R. G. (2000). *The Earliest Christian Writings on Muḥammad: An Appraisal*.
- Ibrahim, K. (1976) "Urwa b. al-Zubayr", *al-Mawrid*, vol. 5.
- Jansen, H. (2008). *Mohammed: Eine Biographie*, Munchen.
- Luling, G. (1974) *Über den Ur-Quran: Ansätze zur Rekonstruktion Vorislamischer Christlicher Strophenglieder im Quran*, Erlangen.

- Lammens, H. (1910). *Qoran et Tradition, Comment fut composée la vie de Mahomet*.
- Lammens, H. (1912). *Fatima et les Filles de Mahomet: Notes Critiques Pour l'étude de la Sira*. Sumptibus Ponificii Instituti Biblici.
- Lammens, H. (1914). *Le Berceau de l'Islam: l'Arabie Occidentale à la Veille de l'Hégire* (Vol. 1). Sumptibus Pontificii Instituti Biblici.
- Lecker, M. (2004). *"The Constitution of Medina": Muḥammad's First Legal Document*. Darwin Press.
- Luxenberg, C. (2004). *Die Syro-aramäische Lesart des Koran: ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache*. Verlag Hans Schiler.
- Malik, A., & Baqshish, M. (1994). al-Maghazi li-Musa b. 'Uqba.
- Motzki, H. (1998-A). The Prophet and the Cat. On dating Malik's Muwatta"and legal traditions. *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, (22), 18-83.
- Motzki, H. (2000-B). Der Prophet und die Schuldner. Eine" hadit-Untersuchung" auf dem Prüfstand. *Der Islam; Zeitschrift für Geschichte und Kultur des Islamischen Orients*, 77, 1.
- Motzki, H. (2000). *The Murder of Ibn Abī l-Huqayq: On the Origin and Reliability of Some Maghāzī-Reports*. na.
- Mitter, U. (2006). *Das frühislamische Patronat: Eine Studie zu den Anfängen des Islamischen Rechts* (Vol. 8). Ergon Verlag.
- Nevo, Y. D., & Koren, J. (2003). *Crossroads to Islam: the Origins of the Arab Religion and the Arab Sate*. Prometheus Books.
- Noldeke, T. (1914). *Die Tradition über das Leben Muhammeds*. Verlag Nicht Ermittlbar.
- Paret, R. (1985). *Mohammed und der Koran: Geschichte und Verkündigung des Arabischen Propheten*, Stuttgart.
- Peters, F. E. (1991). The Quest of the Historical Muhammad. *Middle East Studies*, 23(3), 291-315.
- Re-edited with introduction and notes by Lawrence Conrad as Josef Horowitz, *The earliest biographies of the prophet and their authors*, Princeton, 2002.
- Renan, E. (1851). Mahomet et les Origines de l'Islamisme. *Revue des Deux Mondes* (1829-1971), 12(6), 1063-1101.
- Rippin, A. (2000). Muhammad in the Qur'an: Reading Scripture in the 21 st Century. *The Biography of Muhammad: The issue of the Source*. Boston, MA: Brill.
- Rubin, U. (1995). *The Eye of the Beholder*. New Jersey: Darwin Press.
- Schoeler, G. (2014). *Charakter und Authentie der Muslimischen Überlieferung Über das Leben Mohammeds*. Walter de Gruyter.
- Scheiner, J. (2009). *Die Eroberung von Damaskus: Quellenkritische Untersuchung Zur Historiographie in Klassisch-Islamischer Zeit*. Brill.

- Stulpnagel, J. V. (1957). *Urwa Ibn az-Zubair: Sein Leben und Seine Bedeutung als Quelle Fruhislamischer Uberlieferung* (Doctoral dissertation, University of Tübingen).
- Warraq, I. (2000). Studies on Muhammad and the Rise of Islam: A critical Survey". *The Quest for the Historical Muhammad*, Amherst: Prometheus, 15-88.
- Wansbrough, J. E. (1977). *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation* (Vol. 194). Oxford: Oxford University Press.
- Wansbrough, J. E. (1978). *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History*. Oxford Univ. Press.